موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه 1

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدّين اياك نعبد و اياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين

نام‌هاي سورهٴ حمد

سورهٔ مباركهٔ فاتحة الكتاب كه اول قرآن كريم قرار گرفت نامهاي فراواني دارد؛ فاتحة الكتاب هست، ام الكتاب هست، ام القرآن هست، مثاني هست، سبع‌ مثاني هست و مانند آن. و معروفترين نامش همان فاتحة الكتاب هست كه در روايات هم به اين سبك آمده كه «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»(1). و به مناسبتهاي فراواني كه در محتواي اين سورهٔ مباركه هست، نامهاي گوناگوني هم دارد. كه در خلال رسيدن به محتواي اين سوره، سرّ آن نامها هم مشخص ميشود. و هفت آيه است.

آيهٴ \*«بسم الله»\* جزء سورهٴ حمد

و آيهٔ مباركهٔ \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\*(2) هم جزء‌ اين سوره‌ است. نه تنها تبركاً خوانده مي‌شود،‌ بلكه جزء‌ اين سوره است. كه اگر كسي اين سوره را در نماز يا غير نماز، واجب شد كه بخواند، اين آيهٔ‌ بسم الله را نخواند، امتثال نكرده است، سوره را ناقص خوانده، اين آيه جزء سورهٔ فاتحة‌ الكتاب است.

دفعات نزول آيهٴ \*«بسم الله»\*

و اين بسم الله هم 114 بار نازل شده است . نه يك بار نازل شد و رسول خدا دستور داد در اول هر سوره بگذاريد . 114 بار اين آيهٔ مباركه نازل شده است . در 113 سوره به عنوان سر فصل و آغاز اين 113 سوره است. در سورهٔ‌ انفال و سورهٔ برائت كه سورهٔ برائت اگر تتمهٴ سورهٔ انفال نباشد و سوره‌اي جدا باشد، اول سورهٔ برائت بسم الله نازل نشده و در سورهٔ نمل كه نامهٴ سليمان (سلام الله عليه) را كه بررسي مي‌كند، مي‌فرمايد اين نامه از سليمان است و اول اين نامه هم بسم الله الرحمن الرحيم است. \*«إنّه من سليمان و إنّه بسم الله الرحمن الرحيم»\*(3) كه آن يك آيه به ضميمهٴ آن 113 موردي كه در قرآن كريم هست جمعاً مي‌شود 114 مورد كه 114 بار اين آيهٔ مباركه نازل شده است.

ارتباطِ محتواي \*«بسم الله»\* با مضمون هر سوره

و هر باري هم كه نازل مي‌شد معناي جديد و مصداق تازه‌اي را در برداشت ‌نه اينكه لفظاً و مفهوماً و مصداقاً عين يكديگر باشند . هر سوره‌اي كه صدر او بسم الله دارد، محتواي بسم الله آن سوره با مضمون آن سوره در ارتباط است. بنابر‌اين اگر ما در قرآن كريم چندين جا آيهٔ مباركهٔ بسم الله را مي‌يابيم، هر جا معناي خاص دارد. در حقيقت هر جا درجه‌اي از درجهٴ شئون الوهيت خداي سبحان و رحمانيتش و رحيميتش را مطرح مي‌كند. پس همه جا به يك مفهوم و به يك مصداق و به يك هدف نيست. بسم الله ارتباط مستقيمي با مضمونِ سوره دارد و چون مضمون سور فرق مي‌كند، ‌مضمون اين بسم الله ها هم فرق خواهد كرد. و پايان هر سوره با نازل شدن بسم الله مشخص مي‌شد.

ادب الهي در شروع كار

و اما اينكه هم طليعه سوره بسم الله است و هم طليعه اين كتاب الهي \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\* است، براي آن است كه انسانها را خداي سبحان مي‌آموزد كه كار را به نام خدا شروع كنند. كار به نام خدا شروع بشود.

نافرجام بودن هر كاري كه با نام خدا آغاز نشود

و فريقين هم علماي شيعه و هم علماي سنت از رسول خدا (عليه آلاف التحية‌ و الثناء) نقل كرده‌اند: كاري كه به نام خدا شروع نشود‌، بي‌نتيجه است. «كل أمر ذي بال لم يبدأ ببسم الله فهو ابتر»(4)‌. ابتر يعني منقطع الآخر. چون هدف پايان كار است، كاري كه به هدف نرسد أبتر است.

فطانت بتراء، استعداد هدر رفته

آن هوشي كه در راه حق نباشد از آن هوش تعبير مي‌كنند به «فطانت بتراء» مي‌گويند اين فطن هست، زيرك هست اما در راه باطل صرف مي‌كند. از اين گونه هوشهاي كاذب در كتب عقلي به فطانت بتراء‌ ياد مي‌شود يعني زرنگي كاذب، هوشي كه در راه باطل صرف مي‌شود. كاري كه به مقصد نرسد ابتر است. هوشي كه در راه حق نباشد، فطانت بتراء‌ است. آن انسان فطن هست، زيرك هست اما نمي‌داند چه كند. هر كاري كه به مقصد نرسد ابتر است . و كاري به مقصد مي‌رسد كه از مبدأ‌ حق نشأت بگيرد. كاري كه اوّلش حقّ است، پايانش حق و خير است. ممكن نيست كاري كه آغازش باطل است، پايانش حق باشد. باطل به باطل ختم مي‌شود. حق به حق ختم مي‌شود.

كاري را مي‌شود با نام خدا آغاز كرد كه جامع حسن فعلي وفاعلي باشد

اگر خواستيم كاري انجام بدهيم كه به حق ختم شود چاره‌اي نيست مگر به حق شروع كنيم. كاري را مي‌توان به حق شروع كرد كه هم حسن فعلي داشته باشد، يعني في نفسه عمل خير باشد و هم حسن فاعلي كه انسان آن كار را به خداي خود نسبت بدهد و به استناد به خدا انجام بدهد. اين كار را انسان به خدا نسبت مي‌دهد مي‌گويد به نام خدا آغاز مي‌كنم به نام خدا شروع مي‌كنم. قهراً در اين كار جز خدا هدفي ديگر نخواهد داشت . از انضمام آن حسن فاعلي كه طهارت ضمير فاعل است و اين حسن فعلي كه حق بودن عمل است انسان يقين پيدا مي‌كند كه اين كار به مقصد مي‌رسد. و اگر يكي از اين دو امر فاقد بود‌، مفقود بود يا هر دو مفقود بود هرگز اين كار به ثمر نمي‌رسد . اگر كار، خير و حق بود ولي انسان او را براي حق انجام نداد به ثمر نمي‌رسد. چون حسن فعلي به تنهايي براي رسيدن به هدف كافي نيست بايد فاعل هم حَسَن باشد حسن فاعلي در او باشد. يعني براي حق كار كند نه اينكه كار خير را سر پل هدف باطل قرار بدهد كه «كلمة‌ حق يراد بها الباطل»(5) بشود. اگر كلمهٴ‌ حق شد، حسن فعلي داشت ولي حسن فاعلي نداشت به ثمر نمي‌رسد. خواه «كلمة‌ حق يراد بها الباطل»(6) خواه «فعل حق يراد به الباطل». اگر حسن فاعلي در كنار حسن فعلي نبود. اين فعل به ثمر نمي‌رسد. نه تنها سخن به هدف نمي‌رسد، بلكه هيچ كاري هم كه از حسن فاعلي برخوردار نبود به هدف نمي‌رسد «كلمة‌ حق يراد بها الباطل»(7) به هدف نمي‌رسد فعلي هم كه يراد به الباطل به هدف نمي‌رسد. پس هر فعلي كه فاقد اين دو وصف بود او بي‌نتيجه است فعلي به هدف مي‌رسد يعني ابتر و منقطع الآخِر نمي‌ماند كه به نام خدا شروع بشود كدام فعل است كه مي‌تواند به نام خدا شروع بشود؟ فعل خير و حق. مگر مي‌شود فعل باطل و شر را به نام خدا آغاز كرد. پس اين حديث معروفي را كه فريقين نقل كرده‌اند كه حضرت فرمود: «كل أمر ذي بال لم يبدأ فيه ببسم الله فهو أبتر»(8)؛ يعني بايد كار طوري باشد كه بشود به نام خدا آغاز كرد (يك) و به نام خدا هم آغاز بشود (دو). يعني هم كار خوب باشد، هم صاحب كار هدفي حق داشته باشد.

اينكه فرمود: «كل أمر ذي بال لم يبدأ فيه ببسم الله»(9) يعني كاري كه بتوان به نام خدا شروع كرد، اگر به نام خدا شروع نشود، او ابتر است يعني منقطع الآخر است. يعني هدف ندارد. اگر كاري را نتوان به نام خدا شروع كرد او كه (بَيّنُ الغي) است. او يقيناً أبتر است او كه به هدف نمي‌رسد. كار خيري كه بتوان به نام خدا شروع كرد، اگر به نام خدا شروع نشود اين به هدف نمي‌رسد. پس هر كاري كه خير است و فاعلش نيز نيت خير دارد اين به مقصد مي‌رسد. اين فعل براي يك هدفي است وقتي فعل به هدف مي‌رسد كه حق باشد اولاً و صاحب فعل هم اين را به نام خدا شروع بكند ثانياً. يك وقت است انسان تيشه به دست گرفته دارد به جان خود آسيب مي‌رساند. اين با گناه با معاصي، هيچ دشمني بدتر از نفس، انسان را از پا در نمي‌آورد. دشمن بيروني مگر چه مي‌كند؟ دشمن بيروني سعي مي‌كند انسان را از پاي در آورد ديگر. يا ترور بكند يا خفه بكند يا منفجر بكند اين كارش است. همين كار را اين نفس اماره مرموزانه شب و روز دارد مي‌كند. يك وقتي انسان از پا درآمده. اين هدف نيست آني كه انسان اين سرمايه را در راه او بايد صرف بكند، آن كمال وجودي است. اين هدف است . كاري انسان را به اين هدف مي‌رساند كه بدنهٴ اين كار حقّ و خير باشد اولاً‌ و انسان اين كار را به نام خدا آغاز بكند ثانياً‌. يك وقت است لفظ مي‌گويد از معنا غافل است، اينچنين . يك وقت نه خصوص لفظي معتبر هست. در خصوص لفظ توی بحثهاي فقهي در مسئله ذبيحه و امثال ذبيحه معتبر است كه \*«و لا تأكلوا ممّا لم يُذْكَر اسمُ الله عليه و إنّه لفسقٌ»\*(10) اين يك حكم شرعي است. يك وقت انسان همانطوري كه نيت مي‌كند و نيت يك ارادهٴ‌ قلبي است، كاري را هم كه مي‌خواهد بكند حالا و لو لفظاً‌ \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\*(11) را نگفت اما تمام همش اين است كه براي رضاي خدا باشد. اين بعيد است كه به ثمر نرسد حالا تبرك لفظي مسئله ديگر است. اثر لفظي كه در بعضي از موارد بار است، مثل ذبيحه كه اگر انسان در ذبيحه بسم الله را نگويد اين مردار است اين اثر ديگري دارد و روح كار همان ياد حق است و ذكر زباني در بعضي از جاها اثر فقهي دارد در بعضي از جاهاي ديگر نه. اما كاري كه شروع مي‌شود،‌ انسان اين معني و اين حقيقت را بايد در ذهن داشته باشد اولاً‌ و اين لفظها را هم بايد بگويد ثانياً‌ حالا ممكن است يكجايي هم كه لفظ را نگفت باز اثر بكند اما آنچه را كه دستور رسيد اين است كه خود اين كلمهٴ طيبه بر زبان جاري بشود.

به مقصد نرسيدن كار باطل

پس كاري كه باطل باشد اين هرگز به مقصد نمي‌رسد و كاري هم كه باطل نباشد ولي صاحبش قصد خير نكند اين هم به مقصد نمي‌رسد. كار كه ذاتاً‌ خير نيست، خير و شر يك امر قياسي و نسبي است؛ خداي سبحان نجات غريق را به همه واجب كرده است، يك واجب توصلي است، قصد قربت هم لازم نيست اين شخص هم واجب توصلي را انجام داده است اما چون نه براي خداست به هدف نمي‌رسد ولي در دنيا بي‌اجر نيست از مواهب طبيعي برخوردار است. ولي يوم القيامه \*«أعمالهم كرماد اشتَدّتْ به الريح فى يوم عاصفٍ»\*(12) در يوم القيامه \*«كسرابٍ بَقيعة»\*(13). چون او كار را براي قيامت نكرد مثل انسان تيراندازي كه تير را براي چند قدمي پرت كرد اين هرگز به آن هدف دور نمي‌رسد هدف نزديك را درمي‌يابد.

درسورهٔ‌ اسراء فرمود:‌ (اگر كسي هدفش دنياست يا شهرت طلبي است يا ارضاء‌ خاطره است و مانند آن ما او را به مقداري كه مصلحت بدانيم از مواهب دنيايي برخوردار مي‌كنيم ولي \*«و ما له في الآخرة‌ من نصيبٍ»\*(14) چون او كار را براي راه دور نكرده است مثل صياد و تيراندازي كه براي آن هدف دور تير رها نكرد براي همين هدف نزديك تير رها كرده. اين فقط عاجله را طلب كرده نه آجله را لذا بهرهٴ‌ دنيايي دارد. خير آنچنان ذاتي نيست كه هركسي هر كاري انجام بدهد چه به قصد قيامت و چه به قصد قيامت نباشد در معاد راحت باشد. پس كاري به هدف مي‌رسد كه بتوان آن كار را به نام خدا شروع كرد و كاري را مي‌ توان به نام خدا شروع كرد كه بدنهٴ كار خير باشد. از اينجا معلوم مي‌‌شود كه اگر فاقد يكی از دو وصف بود يقيناً‌ به مقصد نمي‌رسد و ابتر است چه رسد كه فاقد هر دو وصف باشد.

نافرجامي فعل و فاعل

و اگر در سورهٔ كوثر فرمود \*«إنّ شانئك هو الأبتر»\*(15) براي اينكه در آنجا هم قبح فعلي بود هم قبح فاعلي، هم كارشان بد بود، هم صاحب كار آدم بدي بود لذا اين گونه از افراد هرگز به مقصد نمي‌رسند. خود اينها ابترند. در اين حديث معروف فرمود؛ آن كار به مقصد نمي‌رسد، در سورهٔ‌ كوثر فرمود اينگونه افراد ابترند، اينگونه افراد به مقصد نمي‌رسند. انساني كه راهي مقصد است، به مقصد نمي‌رسد اگر كارش باطل و نيتش هم پليد باشد. سرگردان است. حتي مقصدي هم كه براي او تعيين كرده‌اند نمي‌داند كجاست؟ راه جهنم را هم در قيامت گم مي‌كند و نمي‌بيند كه عذابي است فوق عذاب. اين طور نيست كه او در قيامت راه جهنم را مستقيم بداند و ببيند و طي كند! آن جا هم گرفتار است. رفتن به جهنم هم براي او با حيرت همراه است كه عذابي است فوق آن عذاب. خود اين شخص ابتر است به مقصد نرسيده است. در آن حديث معروف فرمود: «هر كاري كه به نام خدا شروع نشود ابتر است».

مراد از ابتر بودن فاعل تنها انقطاع نسل نيست

در كريمهٴ‌ سورهٔ‌ كوثر فرمود: «خود اين شخص ابتر است» نه تنها ابتر يعني نوه و نتيجه و نسل ندارد اين كه كمال نيست براي انسان، كه اگر يك كسي حالا فرزند نداشت ابتر باشد اينچنين نيست عمده آن است كه خود انسان به مقصد نرسد خود انسان در وسط منقطع بشود و الا عقيم شدن نسل اين خيلي عذاب أليم نيست اين انقطاع از هدف نيست خود شخص به مقصد مي‌رسد آن هم در آخرت كه سخن از پدري و پسري نيست هر كسي مهمان عقيده و خلق و عمل خودش هست.

قرآن كريم به ما طرز ورود در كار را هم آموخت، لذا خود به نام خدا آغاز كرد؛ فرمود: \*«بسم الله الرحمن الرحيم»\*(16).

اين بحثها را حتماً‌ در تفسير ملاحظه مي‌فرماييد كه آنها كه خيلي فني است و مربوط به نكات ادبي و امثال اينهاست ما ديگر مطرح نكنيم. كه چرا الف را در خط نمي‌نويسند (باسم) نمي‌نويسند همانطوري كه در لفظ ساقط است در خط هم ساقط است لكثرة الاستعمال ولي در \*«إقرأ باسم ربّك الذي خلق»\*(17) يا \*«سَبّح اسم ربّك الأعليٰ»\*(18) آنجاها الف گرچه لفظاً ساقط است ولي كتباً محفوظ است براي اينكه استعمالش فراوان نيست، اين نكات را هم حتماً ملاحظه بفرماييد كه ديگر اينها را ما اينجا مطرح نكنيم.

حسن فعلي وفاعلي در سورهٔ إسراء

بنابراين كاري به مقصد مي‌رسد كه از مجموعة حُسن فعلي و فاعلي برخوردار باشد و اين معني را در سورهٔ مباركهٔ اسراء به اين صورت تبيين كرده است؛ فرمودند كه : شما هركاري كه وارد مي‌شويد مي‌خواهيد انجام بدهيد، طوري باشد كه پايان مشخصي داشته باشد. \*«قل رب أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق واجعلني من لدنك سلطاناً نصيرا»\*(19) اين \*«و قل رب أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق»\*(20)؛ يعني آن توفيق را به من بده كه از راه صحيح وارد بشوم و با نتيجه و با دست پر از آن كار بيرون بيايم. ورودم صادقانه، پايان عمل هم صادقانه در همهٔ كارها. در كارهاي عادي هر جايي كه قدم مي‌نهم صادقانه باشد وقتي هم كه كار به پايان مي‌رسد با صدق آن كار را اعلام كنم. ورودم در دنيا صادقانه خروجم از دنيا صادقانه. ورودم در قبر و برزخ صادقانه خروجم از قبر و برزخ صادقانه، ورودم در قيامت كبري صادقانه، آنجا كه ديگر خروجي ندارد در همهٔ اين نشئات \*«رب أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق»\*(21) اگر انسان روي حسن فعلي و فاعلي وارد كار شد در آن كار نمي‌ماند، هرگز نمي‌ماند به هر اندازه‌اي كه وارد شد يك وقت انسان وارد در بعضي از كارها نشد خيال مي‌كند وارد شده‌ است آنگاه مي‌بيند براي او روشن نشد اين بايد عنايت كند كه وارد كار نشد مثل يك ساختماني كه اتاقهاي فراواني دارد انسان وارد بعضي از اتاقها شد وارد بعضي از اتاقهاي ديگر نشد اين كسي كه وارد آن اتاق اندرون نشد، نبايد از اسرار آن اندرون باخبر باشد نبايد اين توقع را هم داشته باشد چون وارد نشد و نبايد بگويد از كدام در بيرون بروم چون اصلاً وارد آن اتاق اندرون نشد. اما هر جايي كه وارد شد از اسرار همان جا باخبر مي‌شود و راه خروجش هم باز است هرگز نمي‌ماند. انساني كه به نام خدا وارد يك كاري شد يعني حدوثاً‌ و بقائاً اين نام را حفظ كرد، هرگز در كار نمي‌ماند. فرمود: \*«و من يتق الله يجعل له مخرجاً‌ و يرزقه من حيث لا يحتسب»\*(22): فرمود: انسان با تقوا در كار نمي‌ماند. ممكن نيست بماند اگر عمل خير بود و صاحب عمل كار را براي خدا انجام داد و نه غير، اين ممكن نيست سرگردان باشد و بماند در مسائل عادي در مسائل مالي نمي‌ماند. تو مسائل علمي، در مسائل علمي نمي‌ماند. فرمود : انساني كه وارد يك امر شد، در آن كار نمي‌ماند، بالاخره نجات پيدا مي‌كند بيرون مي‌رود. \*«و من يتق الله يجعل له مخرجاً‌»\*(23) راه خروج باز است، نه راه خروجي كه انسان را ابتر كند بي‌نتيجه در بيايد، نه! راه خروجي كه \*«و اخرجني مخرج صدق»\*(24) آنچنان راه خروج، با دست پر از كار بيرون مي‌آيد \*«و يرزقه من حيث لا يحتسب»\*(25) اگر در مسائل مالي كه از راهي كه گمان نمي‌كرد، خدا او را روزي مي‌دهد و اگر در مسائل فكري و اعتقادي است از يك راهي كه هرگز نمي‌پنداشت آن مسئله برايش حل مي‌شود. او هرگز خيال نمي‌كرد اين مطلب به وسيلة يكي از دوستان او حل مي‌شود خيال مي‌كرد حتماً اين مطلب را بايد يك محققي حل كند. بغتتاً‌ مي‌بينيد يك كسي يك سؤالي از او مي‌كند در ذهنش يك مطلبي برق مي‌زند كه از همان راه مطلب برايش روشن مي‌شود. انسان نمي‌داند كه شاگردي كي را بعهده بگيرد. فرمود: خداي سبحان \*«من حيث لا يحتسب»\*(26) به او روزي مي‌دهد و رزقش را \*«من حيث لا يحتسب»\*(27) تأمين مي‌كند. پس \*«كل امر ذي بال لم يبدأ فيه ببسم الله فهو ابتر»\*(28). و هر امري كه به مقصد رسيد و ابتر نشد و به هدف رسيد، او امري است كه به نام خدا شروع شد و امري به نام خدا شروع مي‌شود كه هم في نفسه خير باشد، به نام حسن فعلي و هم انسان آن كار را براي رضاي خدا و به نام خدا انجام دهد به نام حسن فاعلي اين مي‌شود \*«رب أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق»\* (29).

شراكت شيطان در اموال و اولاد

در پيدايش اولاد هم در ذيل آيهٔ‌ مباركهٔ \*«وشاركهم في الاموال و الاولاد»\*(30) ملاحظه مي‌فرماييد حتي در پيدايش اولاد هم گفته‌اند اگر بعضي از شرايط رعايت نشود، شيطان شريك در آن فرزند است. او مي‌شود شيطان زاده. اين همان است كه در قرآن كريم فرمود: \*«إنّ من أزواجِكُم وَ أولادكم عدوّاً لكم»\*(31) اين مال مي‌شود دشمن، اين مال، فرزند مي‌شود دشمن. آنگاه آن مالي و آن فرزندي بركت هست و نعمت هست كه نه تنها دشمن انسان نباشد، بلكه مؤيّد و معين انسان باشد در آن راهها اين تازه كارهاي دنيايي است خيليها هستند كه زندگيشان پر بركت است از حسنهٴ‌ دنيا برخوردارند از حسنهٴ‌ آخرت هم متنعمند كه \*«ربنا آتنا في الدنيا حسنه»\*(32) مال اينها وبال نيست براي اينها، عمري هم با احترام زندگي مي‌كنند و هرگز مال اينها آبروي اينها را نبرد و اينها را به جهنم نبرد. اگر كار را انسان نتواند به نام خدا شروع بكند يقين داشته باشد كه آن كار به مقصد نمي‌رسد. يك روزي دامنگير او خواهد شد. كاري است ابتر. كار ابتر مثل اين اتومبيلي است كه به مقصد نمي‌رسد و بين راه مانده. يا سنگ دهنهٴ‌ جدول آب است كه حركت نمي‌كند اين وسط مانده. نه خود مي‌رود و نه مي‌گذارد كسي برود. اين سنگ دهنهٴ‌ جدول مزاحم آب است. اين مال مزاحم آدم است. اولاد مزاحم آدم است. كه فرمود: اين اموال و اين اولاد فتنه است و عدو است. همان لساني را كه دربارة شيطان بيان كرد كه فرمود اين شيطان عدو شما است \*«فَاتّخذوهُ عَدُوّاً»\*(33) دربارة مال هم فرمود بعضي از مالها دشمن شماست. بعضي از فرزندها هم فرمود دشمن شماست اينچنين. اگر كار دنيايي هم كه باشد، انسان اينها را براي رضاي خدا انجام بدهد نه تنها رهزن نيستند بلكه معينند.

«والحمد لله رب العالمين»

پاورقي‌ها:

(1) عوالي اللئالي، ج 1، ص 196.

(2) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1.

(3) سورهٔ نمل، آيهٔ 30.

(4) بحار، ج 73، ص 305، «كلّ امر ذي بال لم يذكر فيه بسم الله فهو أبتر» الدرّ المنثور، ج 1، ص 26 «كلّ امر ذي بال لا يبدأ فيه بـ«بسم الله الرّحمن الرّحيم» أقطع.

(5) نهج‌البلاغه، خطبه 40، بند 1.

(6) نهج‌البلاغه، خطبه 40، بند 1.

(7) نهج‌البلاغه، خطبه 40، بند 1.

(8) بحار، ج 73، ص 305 «كل امر ذي بال لم يذكر فيه بسم الله فهو أبتر»، الدر المنثور ج 1، ص 26 «كل امر ذى بال لايبدأ فيه بـ (بسم الله الرّحمن الرّحيم) أقطع.

(9) بحار، ج 73 «كل امر ذي بال لم يذكر فيه بسم الله فهو أبتر»، الدر المنثور ج 1، ص 26 «كل امر ذى بال لايبدأ فيه ب (بسم الله الرّحمن الرّحيم) أقطع.

(10) سورهٔ انعام، آيهٔ 121.

(11) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1.

(12) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 18.

(13) سورهٔ نور، آيهٔ 39.

(14) سورهٔ شوريٰ، آيهٔ 20.

(15) سورهٔ كوثر، آيهٔ 3.

(16) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 1.

(17) سورهٔ علق، آيهٔ 1.

(18) سورهٔ اعلي، آيهٔ 1.

(19) سورهٔ اسراء، آيهٔ 80.

(20) سورهٔ اسراء، آيهٔ 80.

(21) سورهٔ اسراء، آيهٔ 80.

(22) سورهٔ طلاق، آيات 2 ـ 3.

(23) سورهٔ طلاق، آيهٔ 2.

(24) سورهٔ اسراء، آيهٔ 80.

(25) سورهٔ طلاق، آيهٔ 3.

(26) سورهٔ طلاق، آيهٔ 3.

(27) سورهٔ طلاق، آيهٔ 3.

(28) بحار، ج 73، ص 305 «كلّ امر ذي بال لم يذكر فيه بسم الله فهو ابتر»، الدر المنثور، ج 1، ص 26 «كل امر ذي بال لايبدأ فيه بـ (بسم الله الرّحمن الرّحيم) أقطع.

(29) سورهٔ اسراء، آيهٔ 80.

(30) سورهٔ اسراء، آيهٔ 64.

(31) سورهٔ تغابن، آيهٔ 14.

(32) سورهٔ بقره، آيهٔ 201.

(33) سورهٔ فاطر آيهٔ 6.